

من خلف فراز گشت عکرمه و غیر او روایت کنند که سبب غلبه شدن
روم بر فارس آن بود که چهر شهر بر آن بر روم غالب شد بود
بیرفته و جبار روم خراب بیکر و تا به شهر طلیح رسید تا که روزی
بر او روی فرخان نشسته بود و شربت نمی خورد و با اصحاب گشت
در خواب دیدم که بر تخت کسری بودم و این سخن می گوید رسید
و کسری بر شهر بر آن نوشت که چون مکتوب بخوانی بر فرخان پیش
من نوشت و شهر بر آن در جواب نوشت که در میان ما هیچ
مرد بهلوان چهر فرخان نیست و روم از روی تو سان اندر قتل
وی مصلحت نیست کسری جواب نوشت که در میان شما و آنان
فارس مثل او بسیار باشد و او را به نیجیل قتل کن و جان جواب
باز نوشت و کسری بقیعت رفت و بر او بیکر و بریدی به
لشکر ایشان فرستاد که شهر بر آن مغزول کردم و فرخان را ابر
ساخته و مکتوبی به بریدی فرستاد و در آنجا فرخان نوشت که
شهر بر آن را قتل کن و باقی نوشت که چهر فرخان ابر شود این
مکتوبی بر روی رسان و فرخان ابر گشت و شهر بر آن مطیع شد
و بریدی مکتوبی به کسری به فرخان داد و چون مطالب کرد بگفت
تا شهر بر آن قتل کنند و نوشت نیجیل کن تا وصیتی بنویسم و چند
مکتوبی کسری به بریدی نوشت بود که فرخان را قتل کن بر فرخان
داد و نوشت که بر روی مکتوب جواب نوشتم و تو آنکشم و نویسی نوی

فکر
بریدی بیکر و شطری
الباء للوحدة حکایه

و اقل خوابی کرد فرخان چون حال معلوم کرد اجازه را با شهر بر آن
داد و شهر بر آن به قیصر نوشت که مرا با تو حاجت نیست بر پیغام
می توان گزارد و با پنج سوار میان ما تا بهم رسیدن بجای سوار با خود
پیش می دارم و قیصر با نصد هزار سوار با خود بر داشت و از پیش
جاسوسانی بر سو فرستاد و از پیشتر خبر کرد و باز که خبر نوشتند
پیش از پنج سوار با وی نیت پس خبر از خود و در آنجا هم رسیدند
و در دو اسلح برودند و ترخان در میان رفت و شهر بر آن گشت فرخانی
مگر تو از من فرار من بود و ما مطیع کسری بودیم و بر احد برود
و خواست که من بر او را قتل کن و حاجت نکندم و بر ابرم نوشت
تا او قتل کند و حال معلوم کرد و این زمان با کسری مخالف بود و او را
قطع خواهیم کرد و از انواقه مطیعیم قیصر گفت مخیر باید کرد
و ما را عیب نکنند و نشان بیکر کردند و کسری بهمان با کسری
و ترخان را بی الحال قتل آوردند و لشکر روم متوجه فارس شد و ایستاد
بار میان موافقت کردند و کسری به فرخان نوشت که کسری برود و در
حدیته با رفتید خبر حضرت و سالت علیه الصلوة والسلام رسید
و سلطانان حرم شدند و در آن سال قریش خبر کردند با حضرت
رسالت علیه الصلوة والسلام شنیدند و چهر حرم و عزیزین الله عنهما
مسلمان شدند و نجاشی حایه مهاجران خود بیکر و ابو طالب حای
حضرت رسالت علیه الصلوة والسلام بود و بنو هاشم و بنو مطلب با او

قاری کرم
محق

حافظ
حکایه